

مطبوعات: نخستین سنگر جامعه مدنی

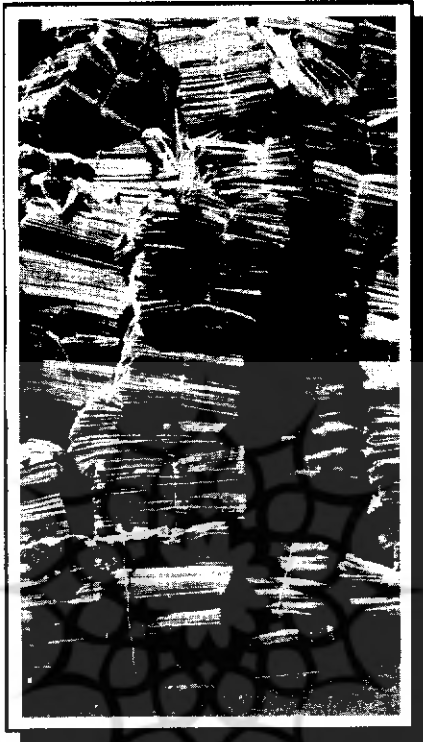
نوشته دکتر انور خامه‌ای

کیهان اجرا شود، قاعدتاً شایسته است آن‌ها را از خود این مؤسسه آغاز کرد!

اکنون به بحث جامعه شناختی که در پیش گفتیم به پردازیم و به بینیم نقش مطبوعات در جامعه مدنی چیست؟ دربارهٔ جامعهٔ مدنی تعریفهای گوناگونی کرده‌اند و برداشتهای متفاوتی از آن داشته‌اند. من تعریف هگل را از این واژه در نظر دارم که اگر اشتباه نکنم واضح آن هم همین فیلسوف بزرگ بوده است. ضمناً این تعریفی است که جامعه‌شناسان معروف نیز آن را پذیرفته‌اند. مطابق این تعریف جامعهٔ مدنی شامل تمام نهادها و پدیده‌های اجتماعی است که میان فرد و خانواده از یکسو و دولت و نهادهای وابسته به آن از سوی دیگر قرار دارند. مؤسسات اقتصادی خصوصی، بازار، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی، جمعیت‌ها و گروه‌های فشار، مؤسسات مذهبی و خیریه، مؤسسات حمل و نقل خصوصی، نهادهای هنری مانند تئاتر، سینماها و غیره، باشگاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها و... خلاصه هر نهادی که دولتی نیست جزو جامعه مدنی است و در رأس همه آنها مطبوعات که هم مظهر و نماد کامل جامعه مدنی است و هم بهترین مدافع آن در برابر دولت. اهمیت مطبوعات را به عنوان مظهر جامعه مدنی و مدافع آن، با توجه به وظایف اصلی و عمده مطبوعات می‌توان فهمید.

مطبوعات، به ویژه روزنامه‌ها، دو وظیفه عمده و اساسی برعهده دارند. یکی آگاه ساختن مردم از آن چه در جامعه می‌گذرد، آن هم بدون هرگونه سانسور و پرده‌پوشی. این وظیفه‌ای است که در شفاف کردن جامعه و بالابردن آگاهی آن از خود، اثر قطعی و حیاتی دارد. جامعه‌ای که مردم آن ندانند در متن آن، در پشت پرده آن چه می‌گذرد حکم یک مرده را دارد. زندگی این جامعه شباهت به داستان معروف «آخرین روزهای پمپئی» دارد.

مردم تا آخرین ساعاتی که فاجعه، هستی و همه چیزشان را نابود می‌کند در خواب خرگوشی به سر می‌برند و هنگامی بیدار می‌شوند که کار از کار گذشته و همه راه‌های گریز بسته شده است. نسل من یک چنین روزی را به چشم خود دیده‌اند، یعنی سوم شهریور ۱۳۲۰. تا سحرگاه آن روز مردم از فاجعه‌ای که در کمین کشور و ملت ما نشسته بود به کلی بی‌خبر بودند



که صاحب امتیاز نیستند و بالمآل معلوم نیست صلاحیت انجام چنین وظیفه و مسؤلیتی را داشته باشند. ۲. طبق قانون مطبوعات بعضی از این مسؤولان امتیاز دو یا چند نشریه را گرفته‌اند و این در واقع تضییع حقوق کسان دیگری است که بالفعل یا بالقوه روزنامه‌نگار و مطبوعاتی‌اند و به زیان خوانندگان مطبوعات نیز هست چون آن‌ها را از آشنایی با نظرهای متنوع محروم می‌سازد.

ما بعداً در باره صحت و سقم این ایرادها بحث و گفتگو خواهیم کرد. اما نمی‌توانیم از ذکر این واقعیت در اینجا خودداری کنیم که متأسفانه این هر دو ایراد بر روزنامهٔ کیهان و مدیر مسؤول آن وارد است. اولاً مدتی ادارهٔ روزنامه را از نظر سردبیری به کس دیگری واگذاشته بودند که در آن هنگام امتیاز نداشت و صلاحیتش برای این کار معلوم نبود! ثانیاً خود چند نشریه دیگر غیر از روزنامه کیهان منتشر می‌کردند و می‌کنند! بنابراین اگر قرار شود پیشنهادهای اصلاحی مدیر مسؤول محترم

مدیر مسؤول و سردبیر محترم روزنامهٔ کیهان در سرمقالهٔ شماره مورخ پنجشنبه ۲۲ مرداد آن روزنامه دربارهٔ کمیت و کیفیت مطبوعات ما در حال حاضر بحث کرده و ضمن این که تعداد روزنامه‌ها و مجلات را بیش از حد لزوم و عده‌ای از آن‌ها را نه تنها غیرضروری بلکه زیان‌بخش دانسته، نتیجه گرفته است که «آیا می‌توان حضور این گونه نشریات را در خانواده مطبوعاتی کشور گامی بلند در جهت توسعه سیاسی و فرهنگی تلقی کرد؟... مطبوعاتی از این دست چه نقشی در تبادل سالم افکار و اندیشه دارند؟ و چگونه می‌توان به حضور و انتشار آنها با این توهم که شاخصه توسعه سیاسی و فرهنگی کشور هستند افتخار کرد؟ امید آن که با توجه بیشتر مسؤولان و دست‌اندرکاران... خانواده مطبوعاتی کشور... از این ناهنجاریها و پلشتی‌ها درمان بماند.» یعنی به طور تلویحی پیشنهاد کرده است نوعی تصفیه در روزنامه‌ها و مجلات کنونی و امتیازهای آن‌ها انجام شود.

بگذریم از این که پیشنهاد تصفیه در مطبوعات و قلع و قمع جمعی از آن‌ها و حذف امتیازشان به دست دولت آن هم از جانب یکی از قدیمی‌ترین و پیش‌کسوتان مطبوعات شگفت‌انگیز و درخور تأمل است. هدف این گفتار بررسی این موضوع است که به راستی چه نوع مطبوعاتی برای جامعه ما مفید و لازم است و می‌توانند نشانهٔ «تبادل سالم افکار و اندیشه‌ها» و «شاخصه توسعهٔ سیاسی و فرهنگی کشور» باشند.

اما پیش از آن که به این بررسی جامعه شناختی مطبوعات پردازیم لازم می‌دانیم یک نکته را در رابطه با ایرادهایی که مدیر مسؤول محترم کیهان از وضع کنونی مطبوعات گرفته‌اند و نواقصی که در بعضی از صاحبان امتیازها یافته‌اند تذکر دهیم. در مجموع مهمترین این ایرادها را می‌توان در دو گونه سوء استفاده صاحبان امتیاز و مدیران مسؤول این نشریات از حق خود خلاصه کرد: ۱- این اشخاص به جای این که خود اداره و مسؤولیت نگارش و انتشار نشریه‌ای را که امتیاز آن دارند برعهده گیرند این مسؤولیت را به کسان دیگری وا می‌گذارند

و دولت و رسانه‌های وابسته به آن به مردم وعده می‌دادند که همه چیز در امن و امان است. اما ساعتی بعد وقتی هواپیماهای انگلیس و روس را بالای سرشان دیدند، فهمیدند چه بلایی برایشان نازل شده است! اگر مطبوعات آزاد بودند و مردم را در جریان حوادث می‌گذاشتند، اگر جامعه مدنی واکنش مناسب در برابر این حوادث نشان می‌داد، شاید این فاجعه پیش نمی‌آمد.

دومین وظیفه اساسی مطبوعات راهنمایی جامعه است برای حل مشکلات، رفع کمبودها و یافتن راه‌های پیشرفت به سوی کمال، به سوی توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. روزنامه‌ها و مجلات زبان مردم‌اند، زبان جامعه مدنی‌اند، بهتر از هر کسی و هر سازمانی می‌توانند گرفتاری‌ها، کمبودها، تنگناها و بیماری‌های جامعه را تشریح کنند و راه رفع و علاج آنها را نشان دهند. بهترین وسیله و افزاری که مطبوعات برای یافتن راه درمان این بیماری‌ها، گرفتاری‌ها و کمبودها در اختیار دارند، برخورد عقاید و آراء و تضارب افکار و اندیشه‌های گوناگون است. این برخورد و تضارب هم از جانب هر نشریه به طور مستقل ممکن است انجام شود و هم از تقابل نشریه‌های مختلف با هم. از یک سو هر روزنامه یا مجله‌ای می‌تواند تریبونی برای اظهارنظر کارشناسان و اندیشه‌مندان متعدد درباره مسأله یا مشکلی اجتماعی باشد، و از سوی دیگر دو یا چند روزنامه ارگان حزبها و جمعیت‌هایی با مرامها و روشهای متفاوت می‌توانند نظرات متفاوت درباره حل مسائل و مشکلات ارائه دهند و درباره آنها به بحث پردازند و در نتیجه بهترین و مناسب‌ترین راه برای آن مسائل معلوم شود.

آگاهی رسانی یا مردم فریبی؟

با توجه به این دو وظیفه بنیادی مطبوعات، یعنی آگاه‌سازی مردم و ایجاد افکار عمومی از یک سو و راهنمایی جامعه برای درمان بیماریها و کمبودهای آن و تحرک آن به طرف کمال از سوی دیگر، معلوم می‌شود که مطبوعات مظهر و نماد واقعی موجودیت جامعه مدنی و مدافع حقیقی منافع و حقوق ملت‌اند. مطبوعات نخستین سنگر جامعه مدنی مردم و ملت در برابر هرگونه تجاوز دولت و عناصر دیگر به حقوق مشروع آنها است. از این رو در طول تاریخ چند قرن اخیر بشر مشاهده می‌کنیم که در اکثر انقلابها و تحولات عظیم اجتماعی، همواره مطبوعات نقش پیشگام و پیش‌آهنگ جنبش را داشته‌اند.

اما انجام این نقش و وظیفه مطبوعات مشروط به یک شرط بسیار اساسی است و آن استقلال آنها از هرگونه نفوذ عناصر غیرمدنی و در رأس آنها دولت و دستگاه‌های وابسته به آن است. بدترین بلا و آفت برای مطبوعات دولتی شدن آنها است. البته منظورم این

نیست که دولت ضد ملت است. یا مطبوعات باید مخالف دولت باشند، نه، برعکس دولت باید ملی باشد و هیچ دولتی نمی‌تواند کاملاً مستقل از ملت خود باشد. اما روزنامه‌ها، مجلات و نشریات دیگر، اگر مستقل و آزاد نباشند، دیگر نمی‌توانند هیچکدام از دو وظیفه بنیادی خود یعنی آگاه ساختن جامعه و راهنمایی آن را به درستی انجام دهند. روزنامه‌ای که وابسته به دولت است فقط خبرهایی را منتشر می‌کند که به سود دولت یا آن دستگاه دولتی است که وابسته به آن است. نقصها و عیبهات و اشتباهات آن را پنهان می‌کند. محسنات آن را بزرگ می‌کند و چند برابر جلوه می‌دهد، هر خبری را که دولت یا آن دستگاه دولتی بخواهد چاپ می‌کند، حتی اگر بداند که صحت ندارد. بدین سان مردم را فریب می‌دهد و گمراه می‌سازد. بدیهی است چنین نشریه‌ای نمی‌تواند راهنمای خوبی برای جامعه به سوی پیشرفت و توسعه باشد. بنابراین تنها مطبوعات مستقل ملی مطبوعات واقعی‌اند.

از این رو در کشورهای آزاد و پیشرفته مطبوعات عموماً ملی و خصوصی یا وابسته به احزاب، جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها هستند و دولت یا دستگاه‌های دولتی روزنامه یا مجله عامه‌پسند منتشر نمی‌کنند. البته این به معنای آن نیست که مطبوعات مرتب به دولت حمله کنند یا بعضی روشها و کارهای آن را مورد پشتیبانی قرار ندهند. ارگانها و نشریات احزابی که دولت را تشکیل می‌دهند معمولاً از سیاستهای کلی دولت حمایت می‌کنند. اما آزادی نشر اخبار را رعایت می‌کنند و اگر خبری به زیان دولت یا حتی حزب خودشان بود، آن را سانسور نمی‌کنند و منتشر می‌سازند. برعکس در کشورهای کمونیستی و فاشیستی و دیکتاتوری مطبوعات در انحصار دولت است، آزادی نشر اخبار وجود ندارد، هر کار که دولت می‌کند علی‌الاصول خوب و مطلوب است و مطبوعات از آن تعریف و تمجید می‌کنند و هر کس مورد خشم و غضب دولت قرار گیرد مطبوعات او را به باد حمله و دشنام می‌گیرند. پرستش شخصیت از اصول اساسی سیاست مطبوعاتی است و هیچ‌کس حق انتقاد از پیشوا و رهبر را ندارد.

در کشور ما از بدو مشروطیت تا زمان انقلاب و بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی، ما روزنامه دولتی نداشتیم مگر یک بار از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۰ که روزنامه «ایران» به طور «نیمه‌رسمی» یعنی با امتیاز شخصی ولی با دریافت اعانه از دولت (از ۲۵۰ تا ۷۵۰ تومان در ماه) و تعهدات سیاسی و مالی در برابر آن منتشر می‌شد. روزنامه «ایران» (از ۱۳۰۰ به بعد) و اطلاعات، کیهان، آیندگان و تمام روزنامه‌ها و مجلات دیگر با امتیاز شخصی و اداره خصوصی بوده‌اند. البته روزنامه‌هایی مانند «رستاخیز» ارگان حزب رستاخیز یا «مردم»

(ارگان حزب مردم اسدالله علم) و ارگانهای احزاب دولتی دیگر نظیر حزب دموکرات قوام السلطنه، حزب ملیون سردار فاخر حکمت و حزب ایران توین هویدا عملاً ناشر افکار دولت بودند و به خرج دولت منتشر می‌شدند. ولی عنوان روزنامه رسمی وابسته به دولت را نداشتند. همچنین در دوران سلطنت رضاشاه کلیه روزنامه‌ها تحت سانسور دولت بودند و جز تعریف و تملق از سیاست دولت وظیفه دیگری نداشتند. با وجود این از نظر مالی به طور خصوصی اداره می‌شدند و به دولت وابستگی نداشتند.

پس از پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی، دو سه سال هرج و مرج مطبوعاتی حکمفرما بود. تعداد زیادی نشریات بدون امتیاز و چند روزنامه با امتیاز منتشر می‌شد و این روزنامه‌های اخیر مورد مصادره‌های متوالی قرار می‌گرفت و دست به دست می‌شد. اما از اواخر سال ۱۳۶۰ وضع مطبوعات تثبیت شد و دنیای مطبوعاتی ما به سه روزنامه کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی که ارگان حزب جمهوری اسلامی بود و چند مجله و هفته‌نامه وابسته به این روزنامه‌ها محدود شد و این وضع چند سال دوام یافت. همه این نشریات به طور مشابه هوادار نظام بودند و از سیاست دولت و روشهای آن پشتیبانی می‌کردند.

پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی و جدا شدن گروه‌ها و سازمانهایی که در آن باهم متحد و مؤتلف شده بودند، به تدریج افزون بر سه روزنامه پیش گفته، روزنامه‌های دیگری امتیاز گرفته و شروع به انتشار کردند که هرکدام آنها با یکی از این گروه‌ها و سازمانها رابطه داشتند و وابسته به آن بودند. مثلاً روزنامه رسالت ارگان گروه هیأت مؤتلفه اسلامی و تشکلهای همسو با آن بود. روزنامه سلام ارگان مجمع روحانیون مبارز، «کار و کارگر» وابسته به خانه کارگر و مجاهدین انقلاب اسلامی و «ابرار» وابسته به روحانیت مبارز گرچه تمام این روزنامه‌ها مانند گروه‌هایی وابسته به آنها، پشتیبان نظام و تابع ولی فقیه رهبر جمهوری اسلامی بودند، لیکن از نظر سیاستها و روشهای ویژه‌ای با هم اختلاف نظر داشتند و این اختلافها در هنگام انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی و در تمام طول این دوره به حد اعلای خود رسید. طبیعی است که این اختلافها در مطبوعات وابسته به آنها نیز منعکس می‌شد و نوعی کشمکش مطبوعاتی میان آنها پدید آورد که هنوز ادامه دارد.

با آغاز برنامه اول پنج ساله و شروع دوران سازندگی تشکل جدید به نام «کارگزاران سازندگی» پدید آمد که گرچه مانند آن گروه‌های دیگر پشتیبان نظام و تابع ولایت فقیه بود، اما نظرها و منافع خاص خود را داشت. طبیعی است که این گروه نیز نمی‌توانست در جدال مطبوعاتی بی‌سلاح بماند. لذا آن‌ها هم

شروع به انتشار روزنامه‌هایی کردند که مهمترین آنها همشهری و ایران‌اند. بدین‌سان راه برای گرفتن امتیاز و انتشار روزنامه باز شد و تراکم مطبوعات به جایی رسید که اکنون فریاد و فغان مدیر مسؤول کیهان از آن بلند است.

گروه بندی مطبوعات

بدین سان ما اکنون سه گونه مطبوعات داریم:

- ۱- مطبوعات طبیعی و قانونی، یعنی روزنامه‌ها و مجلاتی که با داشتن مجوز از وزارت ارشاد با سرمایه شخصی حقیقی یا حقوقی و رعایت موازین قانونی منتشر می‌شوند. اینها دست کم از لحاظ ظاهر و حدود قانونی با دولت رابطه و وابستگی ندارند و در نتیجه دست نشاندۀ او نیستند. این دسته از روزنامه‌ها و مجلات برای این که تیراژ بیشتر، خواننده بیشتر، و آگهی بیشتر داشته باشند تا سرانجام بتوانند سود بیشتر ببرند یا دست کم بیلان آن‌ها کسری نداشته باشد، ناگزیرند به خواسته‌های مردم توجه کنند، درد دل آن‌ها را بنویسند و از خواسته‌های آن‌ها دفاع کنند. اکثریت مطبوعات ما اکنون از این گونه‌اند. نکته مهم این که ما ناگزیریم ارگانهای احزاب، جمعیتها و اتحادیه‌های صنفی را جزو این دسته حساب کنیم گرچه ممکن است بعضی از آن‌ها به نحوی از کمکهای دولت برخوردار باشند. روزنامه‌هایی مانند رسالت، سلام، کار و کارگر و... را ما جزو این دسته حساب می‌کنیم. دلیل عمده ما این است که این روزنامه‌ها و مجلات بیشتر از آن چه احتمالاً با دولت رابطه داشته باشند با گروه و سازمانی که ارگان آن هستند مرتبطند، زیرا اعضای آن به این گروه‌ها و سازمانها وابستگی دارند و نمی‌توانند انتظارات و خواسته‌های آن‌ها را ندیده بگیرند. بنابراین بیشتر وابسته به جامعه مدنی هستند تا دولت. دلیل فرعی دیگر ما هم این است که ارتباط آن‌ها با دولت و استفاده احتمالی آن‌ها از دولت همیشگی و دایمی نیست و با تغییر دولت‌ها و دستگاههای دولتی تغییر می‌کند.

- ۲- دسته دوم روزنامه‌ها و نشریاتی است که سخنگوی یک سازمان دولتی هستند و امتیاز و سرمایه آنها مربوط به این سازمان یا کل دولت است. مانند همشهری که امتیاز آن در اختیار شهرداری تهران است و سرمایه و سیاست و امور مالی آن مربوط به آن سازمان است. طبیعی است این گونه نشریات هرگز منافع و مصالح آن سازمان دولتی را که سخنگوی آن هستند، و کلاً منافع و خواسته‌های دولت را رها نمی‌کنند تا از منافع و خواسته‌های مردم و جامعه مدنی دفاع کنند. افزون براین، این گونه نشریات اساساً خلاف قانون هستند و من در حیرتم که چگونه وزارت ارشاد به آنها امتیاز داده است؟ مطابق قانون «ممنوعیت وزارتخانه‌ها،

موسسات و شرکتهای دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیر ضروری» که در تاریخ ۶۵/۸/۱۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده و در تاریخ ۶۵/۸/۱۹ برای اجرا به دولت ابلاغ شده است، دادن و گرفتن این قبیل امتیاز جرم و درخور تعقیب است. اینک متن این قانون:

«ماده واحده - اختصاص و پرداخت هرگونه وجه از محل اعتبارات جاری و عمرانی منظور در قانون بودجه سالیانه کل کشور و اموال و ثروتهای عمومی از سوی وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی و مؤسساتی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است و نهادهای انقلاب اسلامی و استفاده کردن از امکانات دولتی و کارکنان برای جمع‌آوری مطالب، تحریر، تنظیم، چاپ و انتشار هرگونه کتاب، روزنامه، مجله، نشریات مشابه و هر نوع اوراق و پارچه‌های تبلیغاتی، جزوه، بروشور، تراکت، پوستر (به استثنای پوستر و بروشورهای آموزشی)، سفارش چاپ هرگونه آگهی تبریک، تسلیت و تشکر و اطلاعیه‌های غیر ضروری که مستقیماً با وظایف آنها ارتباط نداشته باشد، در روزنامه‌ها و نشریات کشور ممنوع می‌باشد. این ممنوعیت شامل تمامی اعتبارات دستگاههای مذکور، حتی اعتباراتی که مستثنی از قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت هستند، می‌باشد.»

۳- دسته سوم روزنامه‌ها و مجلاتی هستند که نه دولتی‌اند و نه خصوصی یعنی متعلق به یک شخص حقیقی یا حقوقی نیستند، مانند کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی. این روزنامه‌ها دولتی نیستند چون اگر دولتی بودند قاعدتاً می‌بایست وابسته و تحت نظارت وزارت ارشاد باشند یا دست کم به نهاد ریاست جمهوری پیوند می‌داشتند و تحت نظارت آن می‌بودند که مسلماً نیستند و هیچ یک از قوای سه گانه نظارتی بر آن‌ها ندارند. از طرف دیگر خصوصی هم نیستند، چون یک موسسه خصوصی باید تابع مقررات اداره ثبت شرکتها و قوانین مربوط به موسسات خصوصی مانند پرداخت مالیات و عوارض، ارائه بیلان سالانه و غیره باشد که تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد به نظر نمی‌رسد چنین باشند. از سوی دیگر این روزنامه‌ها و مجلات وابسته به آن‌ها در موارد عدیدۀ از امکانات دولتی منجمله گرفتن ارز با نرخ تخفیفی استفاده می‌کنند و نسبت به روزنامه‌ها و نشریات ملی و خصوصی دیگر برتریهایی در دستگاههای دولتی دارند، به طوری که افکار عمومی آن‌ها را دولتی تلقی می‌کند. در حقیقت این روزنامه‌ها در وراء دولت و ملت جایی دارند که کسی نمی‌داند کجاست؟! از سوی دیگر این روزنامه‌ها غیر از نفوذ فراوان برفکار عمومی که آن‌ها را به صورت یک وسیله فشار مهم، هم بردولت و هم بر جامعه

مدنی درآورده است هرکدام یک موسسه عظیم اقتصادی و مالی هستند. من به عنوان نمونه درآمد یک شماره از روزنامه کیهان (مورخ ۷۷/۱/۲۳) را از محل آگهی‌های آن می‌آورم باید اضافه کنم که این آمار تقریبی و تخمینی است:

- صفحه اول نصف صفحه ۱۰ ستون هر ستون ۴۰ سطر از قرار سطری ۲۵ هزار تومان = ۱۰ میلیون تومان

- صفحه دوم ۶ ستون هر ستون به طور متوسط ۲۵ سطر از قرار سطری ۱۰ هزار تومان = ۱/۵ میلیون تومان

- صفحه سوم ۸ ستون هر ستون به طور متوسط ۲۵ سطر از قرار سطری ۱۲ هزار تومان که با احتساب این که بخشی از آن دو رنگ است و ۲۵٪ اضافه می‌شود = ۷/۵ میلیون تومان

- صفحه پنجم ۵ ستون هر ستون ۴۰ سطر از قرار سطری ۹ هزار تومان با احتساب رنگی بودن = ۳ میلیون تومان

- صفحات هشتم، نهم، دهم و دوازدهم و یازدهم هرکدام ۱۰ ستون هر ستون ۴۰ سطر از قرار سطری ۵ هزار تومان جمعاً ۱۰ میلیون تومان

- صفحه ۱۳ ورزشی ۱۰ ستون، ستونی ۴۰ سطر از قرار سطری ۸ هزار تومان = ۴ میلیون تومان

- صفحه ۱۴ شامل ۱۰ ستون هر ستون ۸۰ سطر از قرار سطری ۱۰ هزار تومان = ۸ میلیون تومان

جمع درآمد صفحات اصلی ۴۴ میلیون تومان

و صفحات نیازمندیها
صفحه اول ۹ ستون هر ستون ۱۰۰ سطر از قرار سطری ۱۰ هزار تومان ۹ میلیون تومان
۱۹ صفحه دیگر نیازمندیها به همان اندازه از قرار سطری ۸ هزار تومان ۱۵۲ میلیون تومان
جمع درآمد از محل نیازمندیها ۱۶۱ میلیون تومان

جمع کل درآمد این شماره از محل آگهی‌ها ۲۰۴ میلیون تومان

اگر درآمد هر شماره را به طور متوسط ۲۰۰ میلیون تومان و سال را ۳۰۰ روز حساب کنیم درآمد سالانه روزنامه کیهان از محل آگهی‌ها ۶۰ میلیارد تومان می‌شود!! که البته درآمدهای دیگر موسسه هم به آن افزوده می‌گردد یک چنین موسسه‌ای درحالی که صادره شده است و شرعاً و عرفاً باید متعلق به دولت باشد، خارج از بودجه است و حتی از دولتی که کسر بودجه هنگفت دارد کمک و سوبسید هم می‌گیرد. تازه مدیر مسؤول محترم آن فرمان قلع و قمع مطبوعات ملی و خصوصی را هم صادر می‌فرمایند! جل الخالق!

